

نشست تخصصی با عنوان «فقه فردی و فقه حکومتی؛ شباهت ها و تفاوت ها»

1395-9-25

در این نشست حجه الاسلام دکتر حسین عندلیب مدرس گروه فقه و حقوق جامعه المصطفی (ص) به تبیین ماهیت، ضرورت و ابزار فقه حکومتی و تفاوت های و شباهت های آن با فقه فردی پرداخت.

وی در ابتدا و در بیان ضرورت فقه حکومتی گفت: فقه حکومتی یکی از دغدغه های جدی حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری و مراجع و علمای انقلابی است و اساساً پس از تشکیل حکومت اسلامی این مسأله یکی از مطالبات همیشگی نظام ولایت از حوزه های علمیه بوده و هست.

وی در تبیین این ضرورت به فرمایشی از سخنان ارزشمند رهبر معظم انقلاب اشاره کرده و افزود: برای شناخت ضرورت فقه حکومتی همین فرمایش حضرت آقا کافی است که ایشان فرمودند: «روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت، و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی - یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طيبة اسلامی - امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است.» (بیانات معظم له، 1371)

وی در ادامه به تبیین ماهیت فقه حکومتی پرداخته و گفت: فقه حکومتی در حقیقت علاوه بر نظارت بر فرد یک کل مستقل به عنوان جامعه را نیز در نظر دارد و علاوه بر توجه به شرایط فرد به آثار فتوا در جامعه نیز توجه دارد. همچنین فقه حکومتی نه تنها برای شخص بلکه برای نظامات و سازمان ها و قوه مجریه، قضاییه و مقننه نیز به استنباط می پردازد و علاوه بر مشروعیت وجود نهادها به تبیین الزامات و دستورالعمل های لازم برای این نهادها می پردازد و سپس نظارت بر حسن اجرای آن نیز دارد. البته این مهم نیازمند تشکیل سازمان مرجعیت است.

وی در تبیین و توضیح «سازمان مرجعیت» گفت: سازمان مرجعیت متشکل از همه مراجع عالیقدر شیعه است و این مراجع عالیقدر هر یک ریاست یک لجنه علمی را به عهده می گیرند و در ذیل نظارت ایشان مجتهدین جوان به کمک تبیین های موضوع توسط دانشگاهیان و کارشناسان به استنباط می پردازند و سپس به محضر مبارک مرجع عالیقدر رسانده و ایشان تایید می فرمایند. ولی فقیه هم که خود یکی از مراجع عالیقدر است مصوبات این سازمان را به صورت سیاست های کلی و جزئی به قوای مختلف ابلاغ می فرمایند و از این جهت جنبه قانونی نیز پیدا می کند.

البته نباید تصور کرد که این کار باعث محدودسازی قوای مجریه و مقننه و قضاییه می شود بلکه باید توجه داشت همواره نظرات فعالان در قوای سه گانه همچون کارشناسان و خبرگان به این سازمان ارائه می شود و سپس با مشورت دیگر کارشناسان موضوع مورد نظر به صورت کامل شفاف شده و سپس حکم مقتضی صادر می گردد.

وی در ادامه به تبیین تمایزات فقه حکومتی با فقه فردی پرداخت و گفت:

از منظر موضوع موضوع احکام فردی، همیشه یک مفهوم یا عنوان کلی است که ثابت، مستقل و دارای مصادیق متعدد و مشابه است؛ اما موضوع احکام حکومتی، همیشه یک مصداق، یک مسئله معین یا یک قضیه خارجی، و به تعبیر دیگر، کل است.

از لحاظ مکلف در احکام فردی، همیشه ما با دسته های مختلفی از مکلفان روبرو هستیم که عمل به هر یک از احکام دین، تنها وظیفه یک گروه از آنهاست؛ اما در احکام حکومتی - دست کم در آن دسته از احکام حکومتی که به سرپرستی کل جامعه اسلامی مربوط می شوند - مکلف حکم، همه مسلمانان، اعم از زن و مرد و... هستند؛ مثل اطاعت از ولی فقیه.

از لحاظ تکلیف در احکام فردی، تکلیف هر فرد، مستقل و همچنین مشابه تکلیف دیگران است؛ اما در احکام حکومتی، اولاً، تکلیفی که به عهده افراد می آید، یک تکلیف جمعی و مشاع است که سرنوشت افراد در انجام آن به هم گره خورده است؛ ثانیاً، وظیفه همه افراد در ادای این تکلیف، مشابه هم نیست؛ بلکه هر فردی به تناسب قدرت، موقعیت و سطح آگاهی هایش، تکلیفی پیدا می کند.

از حیث ارکان و مقومات: می توان گفت که فقه فردی فقط یک رکن دارد و آن، فقاقت به معنای تتبع در علوم معارف دینی است. در مقابل، فقه حکومتی دارای دو رکن است و افزون بر فقاقت و تتبع در منابع دینی، به موضوع شناسی بر اساس دو عنصر زمان و مکان و اطلاعات عینی و تجربی نیز تکیه دارد. این امر به تفاوت فرایند اجتهاد و صدور حکم در فقه حکومتی با فقه فردی می انجامد.

از حیث مبادی و مقدمات: به این معنا که فقه حکومتی باید بر پایه اصول فقه حکومتی استوار شود و از اصول و قواعد جامعه شناسی و مدیریت دینی و... به شکل گسترده تري بهره بگیرد. در فقه رایج فردی، ممکن است فقیه به جامعه شناسی یا مبادی دیگر نیاز پیدا نکند.

از لحاظ محصول: فقه فردی، تکالیف و وظایف شرعی فرد را در زمینه های مختلف عبادی و معیشتی تعیین می کند؛ اما فقه حکومتی به بیان احکام قطعی شرع در زمینه شیوة اداره جامعه و تعیین تکلیف موضوعات حکومتی می پردازد.

وی در ادامه برای نشان دادن تفاوت فقه فردی و حکومتی به ذکر مثال های پرداخت و گفت: به عنوان مثال با نگاه فقه فردی از ادله نماز جمعه عدم وجوب شرکت بانوان در نماز جمعه استفاده می شود. لکن اگر حضور زنان در نماز جمعه مصالحی مهمه ای پیدا کرد همچون تقویت نظام، تقویت بنیان های اعتقادی و فکری بانوان و... آیا می توان به راحتی حکم به عدم وجوب داد یا باید به سراغ حکم استحباب موکد یا در برخی موارد به سراغ وجوب برویم؟ یا در مورد حیل ربا با نگاه فقه فردی می توان حکم به جواز آن کرد اما از نگاه فقه حکومتی که حیل ربا باعث اختلالات در سیستم اقتصادی می شود و همچنین همان مفسده ربا را نیز در پی دارد می توان حکم به جواز کرد؟

وي در ادامه به بيان تفاوت بين سه مكتب «فقه سنتي»، «فقه پويا» و «فقه حكومتي پرداخت و گفت: فقه سنتي تنها در خدمت نص و ظاهر ادله ديگر است و جامعه و تبعات آن را مد نظر قرار نمي دهد كه اين نقطه مقابل فقه حكومتي است. اما در اين ميان يك اصطلاح و مكتب ديگري به نام «فقه پويا» وجود دارد كه البته کاربرد صحيح آن در فرمايشات حضرت امام(ره) وجود دارد و کاربرد و روش ناصحيح آن در سخنان افراي همچون آقاي صانعي، كديور و ... وجود دارد كه اينان بيشتر عرف زده شده اند و تحت تاثير همان عرفي هستند كه شيخ انصاري لعدم المبلااه في الدين آن را رد مي كند.

وي در ادامه به نظريات موجود در رابطه با مناسبات فقه و حكومت پرداخت و گفت: در اين زمينه با سه ديدگاه مواجهيم. يك ديدگاه انكار مطلق چنين رابطه اي است كه امثال آقاي سروش به آن معتقدند(سروش: كتاب مدارا و مديريت) ديگري معتقد به رابطه حداقلي است كه امثال آقاي مجتهد شبستري به اين معتقدند(مجتهد شبستري در كتاب ايمان و آزادي) و ديدگاه سوم كه ديدگاه حق و قابل دفاع است رابطه حداكثري بين فقه و حكومت است و طرفداران اين ديدگاه از قدامي اصحاب تا دوران معاصر كه حضرت امام و مقام معظم رهبري و مراجع عاليقدر انقلابي هستند.

وي در دفاع از ديدگاه سوم گفت: اصلا امكان ندارد فقط درباره پديده اي نظر نداشته باشد زيرا اساسا موضوع احكام پديده ها است و يك پديده كلان جامعه و حكومت و نهادهاي حكومتي اند.

وي در ادامه در تبين علت عدم رشد كافي به دو عامل مهم اشاره كرد و گفت: همواره فقها از فرصت هاي به وجود آمده استفاده کرده اند و با توجه به قاعده «ما لا يدرک کله لا یترک کله» همواره به احياي دين پرداخته اند كه يكي از ظهور و بروزهاي آن دوران صفويه است كه فقهاي عظام ضمن اصرار و اعلام مشروعيت انحصاري حكومت فقها، به حاكمان صفوي اذن در حكومت مي دادند و اينان مسائلي را پيگيري مي كردند و فقها نيز به اقامه حدود الهي، اشاعه فرهنگ ديني و ... مي پرداختند كه اين كار عاقلانه و صحيح ترين كار ممكن بود. زيرا يا بايد كاملا دست رد به همكاري ميزدند كه اين به جز انزواي مطلق چيزي در پي نداشت يا مي پذيرفتند كه پذيرفتند و اين پذيرش باعث پديد آمدن دوران طلايي تمدن اسلامي و رسميت تشيع در ايران اسلامي بود. البته برخي همچون شريعتي اين مهم را به خوبي درك نكرده و به علماي صفوي توهين آخوند درباري را داشته كه حضرت امام قاطعانه فرمودند: دربار در خدمت علامه مجلسي بود نه علامه در خدمت دربار. متاسفانه آقاي شريعتي نامه هاي حاكمان به علما كه به صراحت مشروعيت خود را به اذن فقها مي دانند مورد توجه قرار نداده و امروز آقاي كديور نيز همان اشتباه را مرتكب شده و مي گويد فقهاي آن دوره براي خود ولايت در عرفيات قايل نبوده اند كه اين نظر قلب واقعيست و بي توجهي به اسناد تاريخي است.

وي در تبين علت دوم عدم رشد كافي فقه حكومتي به آنديشه جدائي دين از سياست پرداخته و گفت: متاسفانه تعداد معدودي از حوزويان معتقد به جدائي دين از سياست بوده و هستند كه البته هرگز نبايد به اشتباه مرجع عاليقدر شيعه حضرت آيت الله العظمي خويي(ره) جزء اين دسته دانست. بلكه اگرچه ايشان از نظر صناعيت اجتهاد و اقتضاي ادله به ولايت مطلقه نمي رسد لکن حمايت هاي ايشان از نهاد ولايت فقيه و همچنين پاسخ هاي فقهي ايشان در برابر سوالات كه همواره بر اوجب واجب بودن حفظ نظام اسلامي تاكيد دارد چنين آنديشه اي را از ساحت مقدس اين مرجع ايستاده بر قله فقاهات مبرا مي نمايد. لکن متاسفانه امروزه نيز صداهايي ضعيف در حوزه به گوش مي رسد كه نواي جدائي دين و فقاهات از سياست مي دهد كه حضرت امام خامنه اي با درايت و تيزبيني كامل اين مهم را گوشزده کرده و بر حفظ و حراست از «حوزه انقلابي» تاكيد فرمودند.

وي در بخش پاياني سخنان خود به ابزار فقه حكومتي اشاره کرده و افزود: ابزار فقه حكومتي همان ابزار فقه سنتي است اما يك توسعه اي وجود دارد و ان اينكه در فقه حكومتي جا يگاه عقل ارتقا يافته و عنصر «مصلحت» حضور جدي پيدا مي كند. همچنين همواره فقيه يك چشم به نص دارد و يك چشم به «مقاصد شريعت» كه ب تعبير استاد فرزانه حضرت آيت الله عليدوست؛ در فقه حكومتي «نص بسند ولي با نظارت بر مقاصد» استنباط صورت مي پذيرد.

وي در پايان ضمن ضرورت ارتقا و رشد فقه حكومتي كه متوقف بر تحول در حوزه هاي علميه است افزود: هرگز نبايد ارتقا فقه حكومتي و ايجاد تحول در حوزه به كارهاي شعاري تبديل شود و يا خدائي ناكرده به ساحت فقهاي متقدم و يا معاصرین اهانت يا جسارتي شود كه اين اشتباه بزرگ نه تنها راه به جايي نمي برد بلكه نام مبارك فقه حكومتي و تحول را نيز لكه دار مي كند.

وي در معرفي آثار در اين زمينه به معرفي سه كتاب ارزشمند «فقه و عقل»، «فقه و عرف» و «فقه و مصلحت» حضرت آيت الله عليدوست اشاره كرد كه اين سه اثر فاخر تبين كننده ابزارهاي مهم فقه حكومتي است. همچنين كتابها و مقالات ديگري كه در اين زمينه وجود دارد اشاره کرده و گفت بخشي از اين ابزارها در مقاله «جا يگاه و نقش مباني فقهي در مواجهه با پديده جهاني شدن» توسط اين كمتري تبين شده است.

وي در ادامه براي نشان دادن تفاوت فقه فردي و حكومتي به ذكر مثال هاي پرداخت و گفت: به عنوان مثال با نگاه فقه فردي از ادله نماز جمعه عدم وجوب شركت بانوان در نماز جمعه استفاده مي شود. لکن اگر حضور زنان در نماز جمعه مصالحه مهمه اي پيدا كرد همچون تقويت نظام، تقويت بنيان هاي اعتقادي و فكري بانوان و ... آيا مي توان به راحتی حكم به عدم وجوب داد يا بايد به سراغ حكم استحباب موكد يا در برخي موارد به سراغ وجوب برويم؟ يا در مورد حيل ربا با نگاه فقه فردي مي توان حكم به جواز آن كرد اما از نگاه فقه حكومتي كه حيل ربا باعث اختلالات در سيستم اقتصادي مي شود و همچنين همان مفسده ربا را نيز در پي دارد مي توان حكم به جواز كرد؟

وي در ادامه به بيان تفاوت بين سه مكتب «فقه سنتي»، «فقه پويا» و «فقه حكومتي پرداخت و گفت: فقه سنتي تنها در خدمت نص و ظاهر ادله ديگر است و جامعه و تبعات آن را مد نظر قرار نمي دهد كه اين نقطه مقابل فقه حكومتي است. اما در اين ميان يك اصطلاح و مكتب ديگري به نام «فقه پويا» وجود دارد كه البته کاربرد صحيح آن در فرمايشات حضرت امام(ره) وجود دارد و کاربرد و روش ناصحيح آن در سخنان افراي همچون آقاي صانعي، كديور و ... وجود دارد كه اينان بيشتر عرف زده شده اند و تحت تاثير همان عرفي هستند كه شيخ انصاري لعدم المبلااه في الدين آن را رد مي كند.

وي در ادامه به نظريات موجود در رابطه با مناسبات فقه و حکومت پرداخت و گفت: در اين زمينه با سه دیدگاه مواجهيم. يك دیدگاه انکار مطلق چنین رابطه اي است که امثال اقاي سروش به آن معتقدند (سروش: کتاب مدارا و مدیریت) دیگری معتقد به رابطه حداقلی است که امثال آقاي مجتهد شبستري به اين معتقدند (مجتهد شبستري در کتاب ايمان و آزادي) و دیدگاه سوم که دیدگاه حق و قابل دفاع است رابطه حداکثري بين فقه و حکومت است و طرفداران اين دیدگاه از قدمای اصحاب تا دوران معاصر که حضرت امام و مقام معظم رهبري و مراجع عالیقدر انقلابي هستند.

وي در دفاع از دیدگاه سوم گفت: اصلا امکان ندارد فقط درباره پدیده اي نظر نداشته باشد زیرا اساسا موضوع احکام پدیده ها است و یک پدیده کلان جامعه و حکومت و نهادهای حکومتی اند.

وي در ادامه در تبیین علت عدم رشد کافی به دو عامل مهم اشاره کرد و گفت: همواره فقها از فرصت های به وجود آمده استفاده کرده اند و با توجه به قاعده «ما لایدرک کله لا یتدرک کله» همواره به احیای دین پرداخته اند که یکی از ظهور و بروزهای آن دوران صفویه است که فقهای عظام ضمن اصرار و اعلام مشروعیت انحصاری حکومت فقها، به حاکمان صفوي اذن در حکومت می دادند و اینان مسایلی را پیگیری می کردند و فقها نیز به اقامه حدود الهی، اشاعه فرهنگ دینی و ... می پرداختند که این کار عاقلانه و صحیح ترین کار ممکن بود. زیرا یا باید کاملاً دست رد به همکاری میزدند که این به جز انزوای مطلق چیزی در پی نداشت یا می پذیرفتند که پذیرفتند و این پذیرش باعث پدید آمدن دوران طلایی تمدن اسلامی و رسمیت تشیع در ایران اسلامی بود. البته برخی همچون شریعتی این مهم را به خوبی درک نکرده و به علمای صفوي توهین آخوند درباری را داشته که حضرت امام قاطعانه فرمودند: دربار در خدمت علامه مجلسی بود نه علامه در خدمت دربار. متأسفانه آقاي شریعتی نامه های حاکمان به علما که به صراحت مشروعیت خود را به اذن فقها می دانند مورد توجه قرار نداده و امروز آقاي کدیور نیز همان اشتباه را مرتکب شده و می گوید فقهای آن دوره برای خود ولایت در عرفیات قایل نبوده اند که این نظر قلب واقعیت است و بی توجهی به اسناد تاریخی است.

وي در تبیین علت دوم عدم رشد کافی فقه حکومتی به اندیشه جدایی دین از سیاست پرداخته و گفت: متأسفانه تعداد معدودی از حوزویان معتقد به جدایی دین از سیاست بوده و هستند که البته هرگز نباید به اشتباه مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) جزء این دسته دانست. بلکه اگرچه ایشان از نظر صناعیت اجتهاد و اقتضای ادله به ولایت مطلقه نمی رسد لکن حمایت های ایشان از نهاد ولایت فقیه و همچنین پاسخ های فقهی ایشان در برابر سوالات که همواره بر اوجب واجب بودن حفظ نظام اسلامی تأکید دارد چنین اندیشه ای را از ساحت مقدس این مرجع ایستاده بر قله فقاہت مبرا می نماید. لکن متأسفانه امروزه نیز صداهایی ضعیف در حوزه به گوش می رسد که نوای جدایی دین و فقاہت از سیاست می دهد که حضرت امام خامنه ای با درایت و تیزبینی کامل این مهم را گوشزده کرده و بر حفظ و حراست از «حوزه انقلابی» تأکید فرمودند.

وي در بخش پایانی سخنان خود به ابزار فقه حکومتی اشاره کرده و افزود: ابزار فقه حکومتی همان ابزار فقه سنتی است اما یک توسعه ای وجود دارد و آن اینکه در فقه حکومتی جایگاه عقل ارتقا یافته و عنصر «مصلحت» حضور جدی پیدا می کند. همچنین همواره فقیه یک چشم به نص دارد و یک چشم به «مقاصد شریعت» که ب تعبیر استاد فرزانه حضرت آیت الله علیدوست؛ در فقه حکومتی «نص بسند ولی با نظارت بر مقاصد» استنباط صورت می پذیرد.

وي در پایان ضمن ضرورت ارتقا و رشد فقه حکومتی که متوقف بر تحول در حوزه های علمیه است افزود: هرگز نباید ارتقا فقه حکومتی و ایجاد تحول در حوزه به کارهای شعاری تبدیل شود و یا خدای ناکرده به ساحت فقهایی متقدم و یا معاصرین اهانت یا جسارتی شود که این اشتباه بزرگ نه تنها راه به جایی نمی برد بلکه نام مبارک فقه حکومتی و تحول را نیز لکه دار می کند.

وي در معرفی آثار در این زمینه به معرفی سه کتاب ارزشمند «فقه و عقل»، «فقه و عرف» و «فقه و مصلحت» حضرت آیت الله علیدوست اشاره کرد که این سه اثر فاخر تبیین کننده ابزارهای مهم فقه حکومتی است. همچنین کتابها و مقالات دیگری که در این زمینه وجود دارد اشاره کرده و گفت بخشی از این ابزارها در مقاله «جایگاه و نقش مبانی فقهی در مواجهه با پدیده جهانی شدن» توسط این کمترین تبیین شده است.